هو العلیم

تقریر قاعدهٔ قبح عقاب بلا بیان در بیان مرحوم نائینی (۲)

سلسله دروس خارج اصول فقه ـ برائت ـ جلسهٔ دویست‌وسی‌ونهم

استاد

آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم[1]

---

[1] .پیشگیری از بارداری

... [به نظر ایشان] به‌صرف لقاح بین اسپرم و اوول انعقاد محقق است یعنی همین‌قدر که اسپرم وارد تخمک شد این دیگر می‌شود گفت: نطفه منعقد شده است؛ اما به نظر حقیر این انعقاد نیست بلکه این باید به دیواره ملصق بشود تااینکه انعقاد به او صدق بکند. اگر شد دیگر حرام است.

تلمیذ: یعنی جفت بشوند یا جفت نشوند؟

استاد: نه، رحم دوتا مجرا دارد؛ قسمت یسار و قسمت یمین در هردوی اینها... آن‌وقت بعضی از این نطفه‌ها وقتی پایین آمدند در اینجا در قسمت ثالث می‌آیند با اوول با اسپرم مرد با همدیگر پیدا می‌کنند، بعد از اینکه لقاح پیدا کرد به مدت سه روز یا به‌سمت چپ حرکت می‌کند در سمت یسار رحم استقرار پیدا می‌کند که این بهترین قسم از حمل است که بچه در قسمت چپ قرار داشته باشد. قسم دوم در قسمت راست است، قسم سوم در قسمت نه راست و نه چپ است در همین جهت تحتانی است که احتمال خطرات در اینجا زیاد است. اینکه می‌گویند: جفت پایین است به‌خاطر این است که نه در قسمت چپ قرار می‌گیرد و نه در قسمت بالای آن رحم قرار می‌گیرد.

آن‌وقت این برای مدت سه روز حرکت می‌کند بالا می‌آید و خودش را به دیوارۀ رحم می‌چسباند کم‌کم با چسبیدن به دیوارۀ رحم اصلاً جزء دیواره می‌شود و بعداً تشکیل جفت می‌شود. تا قبل از اینکه بالا بیاید این راهی را که دارد طی می‌کند، در این مدت هنوز انعقادی انجام نگرفته است، گرچه لقاح انجام گرفته است. تقسیم‌بندی هم هنوز نشده است یعنی تقسیم گذاری؛ گاهی اوقات تقسیم می‌شوند به هسته، به دو قسم که دوقلو می‌شوند سه‌قلو می‌شوند اینها همه هستند؛ بعد از اینکه این به دیوارۀ رحم منعقد شد باز تقسیم‌بندی در آنجا انجام می‌گیرد حالا در وقتی که این مسیر را دارد طی می‌کند در این مدت «آی یو دی» باعث می‌شود که این دیوارۀ رحم لغزنده باشد و نگذارد این به دیوارۀ رحم بچسبد.

تلمیذ: برفرض سه روز از «آی یو دی» نگذشته

است و مرحلهٔ لقاح هم انجام شده...

استاد: حتی اگر قرصی انسان بخورد و بداند که الآن در چه وضعیتی هست و از انعقاد نطفه جلوگیری بکند اشکالی ندارد.

تلمیذ: بعد از لقاح؟

استاد: بعد از لقاح.

تلمیذ:... جنین...

استاد: بله سقط.

تلمیذ:... از بالاست؟

استاد: نه آن یک مسئلهٔ اخلاقی است، الزام که نیست. اصلاً از میان ائمه علیهم‌السّلام هم بعضی یک بچه داشتند. امام حسن عسکری علیه‌السّلام یک بچه بیشتر نداشت که امام زمان علیه‌السّلام است! البته او کار همه را کرد، کار اول و آخر! خود امام رضا علیه‌السّلام دو سه‌تا بچه بیشتر نداشت یکی امام جواد بود و...

تلمیذ: خودشان نمی‌خواستند یا نمی‌شده؟!

استاد: نمی‌توانیم بگوییم که نمی‌شده. چرا نمی‌شده؟! مگر امام رضا از امام موسی بن جعفر چه کم داشت؟! نمی‌خواستند دیگر! امام حسن عسکری با این کنیزها...

تلمیذ: امام رضا علیه‌السّلام غیر از امام جواد پسر دیگری هم دارند؟!

استاد: بله، حسین.

تلمیذ: مثل اینکه دختر هم دارند؟

استاد: نمی‌دانم.[۲]

تلمیذ: پس با این تهدید نسل از چه بابی مقابله کنیم؟! تکثیر نسل که مستقر شد، نقص عضو هم به‌خاطر آن حلّ شد، پس این برنامه که ریختند در

جامعه، تهدید نسل...

جایگاه سنن و واجبات در شریعت

استاد: ببینید این مسئله‌ای هست که تأکید دین و تأکید اسلام بر این تعلق گرفته است. خیلی چیزها هست که به‌عنوان یک سنّت است ولی واجب نیست؛ مثلاً سلام کردن یک سنت اسلامی است و مستحب هم هست حالا جوابش واجب است؛ ولی آیا به‌صرف استحباب شما می‌توانید آن را ترک کنید و به یک نفر برسید و سلام نکنید و همین‌طور او را نگاه کنید؟! می‌گوید: این بی‌تربیت است آدم بی‌ادب است چرا سلام نمی‌کند؟! مثلاً الآن سلام نکردن شاید از نماز نخواندن در میان عرف جامعه بدتر باشد؛ چون سلام کردن شعار محبّت و ایجاد ودّ و وحدت و اینهاست و اصلش با سلام است دیگر.

چرا الآن بعضی‌ها سلام نمی‌کنند و از ما در می‌روند؟! به‌خاطر اینکه اگر سلام بکنند یعنی دیگر کار تمام است! می‌گویند: سلام نکنیم که پشتی او هم نیاید! این است اما ما اِبا نداریم سلام علیکم می‌خواهی بیای می‌خواهی نیا. او می‌گوید: نه، نه نروید سلام نکنید چون وقتی می‌گوید: سلام علیکم یک خاطره ایجاد می‌شود، بالآخره خواهی‌نخواهی در دل ایجاد می‌شود، سلام دوم کمی بیشتر و یک‌دفعه ممکن است اصل و فرع و بنا و مبنا و همه چیز به‌هم بریزد. لذا این مسئلهٔ سلام به‌عنوان یک مسئلهٔ مهم اسلام است، در روایات ائمه این‌قدر تأکید بر سلام هست؛[2] داریم که در سلام همیشه رسول خدا مقدم بودند و ایشان اول سلام می‌کردند.[3] به‌خاطر این است که اصلاً حیات اجتماع و حیات تمدّن اسلامی در کیفیت معاشرت و مراوده است و یکی از محورها و مبانی اصیل معاشرت و مراوده همین سلام کردن است، این‌همه تأکید روی سلام دارند. این از همه مهم‌تر است حالا چیزهای دیگر هم هست؛ مثل زیارت اخوان، معاشرت با اخوان، برآوردن حوائج مسلمین یا رسیدگی و انجام حوائج جیران تا اربعین جدران،[4] اینها همه از مسائلی است که اساس تمدّن اسلامی و فرهنگ اسلامی بر آن اساس هست. حالا به‌صرف استحباب، شما می‌توانید بگویید که چون مستحب است چرا اصلاً تبلیغ به سلام بکنیم؟ این‌همه واجب داریم، این‌همه حرام داریم،... اگر نکنیم آن اساس [دین] ازبین می‌رود، یعنی بگوییم: سلام یک امر مستحب است ترک کنید به همدیگر می‌رسید رد شوید و فلان کنید! در مسئلهٔ نکاح تأکید اسلام بر نکاح به‌خاطر این است که شاید از باب «**لَو لاَ أن أشُقَّ عَلَى أُمَّتى لَأمَرتُهُم بِالسِّواكِ [مَعَ كُلِّ صَلاَةٍ]**»[5] در آنجا اگر امر به سواک می‌کرد شاید بعضی‌ها انجام نمی‌دادند، در اینجا این‌قدر مسئله مهم است که اگر می‌گفت: واجب است شاید واقعاً بر بعضی‌ها شاق بود؛ یعنی

برای خیلی‌ها شرایط آماده نیست، اصلاً بعضی از خانواده‌ها هستند مثلاً امنیت خانوادگی ندارند که بخواهند بچه به‌وجود بیاورند، مثلاً اختلافات بین زن و شوهر یک اختلافاتی است که می‌گویند همین دوتا همین سه‌تا یا همین یکی فعلاً کافی است. چرا بیاییم بچه‌دار شویم؟! آدم نمی‌داند چه می‌شود.

تلمیذ: ملاحظات باید شرط بشود؟

استاد: بله این مسائل همه هست. اعصاب زن و [امثال‌ذلک باید لحاظ شود] انسان نمی‌تواند بی‌گدار به آب بزند و بگوید: حالا علیٰ الله بچه‌دار شویم بعد خدا یک کاری می‌کند!

تلمیذ: مستأجر بودن یکی از عواملش است؟! هرجا می‌روی می‌گویند که چندتا بچه داری؟! اخوی می‌گوید که وقتی طرف به شما سلام می‌کند شما را در حیطهٔ وجودی خودش می‌اورد و از جهت سلوکی هم صحبتی هست که وقتی آدم شروع به سلام کردن کند بالأخره مشکلات ایجاد می‌کند مثل صحبت کردن است همان‌طوری که اگر صحبت کردن فضه باشد صحبت نکردن مثل طلاست حالا ظاهراً سلام کردن هم چنین چیزی دارد.

استاد: نه، چنین چیزی نبود.

تلمیذ: این‌طور نیست؟!

استاد: سلام کردن یعنی شما در سلم هستید، از نظر من ابراز محبت و ودّ نسبت به شما شده و اظهار محبت شده و ما باهم رفیق هستیم، مسلمانیم.

تلمیذ: همین‌که فرمودید: خطورات در ذهن

می‌آورد؛ اگر انسان بخواهد با همه این کار را بکند همیشه خطورات این افراد می‌آید.

استاد: حالا لازم نیست انسان با هرکسی سلام بکند، دستی به گردنش هم بیندازد و حالا معانقه هم بکند! سلام علیکم حال شما بعد دنبال کارش می‌رود!

تلمیذ: پیغمبر از باب اشاعهٔ این فرهنگ این کار را می‌کرد، حالا هر که را دیده‌ایم سلام بکنیم که نمی‌شود!

استاد: نه منظور این نیست که آدم از کنار خیابان فریاد بزند آقا سلام علیکم! منظور این است با افرادی که انسان برخورد می‌کند کله‌اش را این‌طرف نکند.

نقل حکایتی شیرین از مرحوم همایونی

خدا بیامرزد یکی از دوستان سابق ما آقای همایونی بود، خطاطی بود در همدان پیرمردی بود. او خیلی مقیّد به رعایت آداب بود مثلاً اول ظهر یا اول مغرب یا اول صبح اذان می‌گفت؛ در هر جا می‌خواهد باشد! اگر وسط رستوران بود در همان‌جا بلند می‌شد: توکلتُ علی الحیّ الذی...! یک دفعه ما با او از بازار داشتیم به‌سمت خیابان سعدی می‌آمدیم مسجد برویم سوار تاکسی بودیم موقع نماز شد ـ زمان شاه هم بود ـ یک دفعه رو کرد به من و گفت: ظهر شده؟! گفتم: بله، در تاکسی شروع کرد: توکلتُ علی الحیّ الذی...! یک روز هم موقع غروب بود جایی رفته بودیم ـ بد جایی البته به دو جهت که از یک جهت خوب بود چون در تهران و وضع و اوضاع یکی از این خیابان‌های کذا... ـ کنار یک دبیرستان دخترانه رسیدیم من هم عمامه داشتم، یک‌دفعه صدای اذان آمد ساعت درآورد و گفت: موقع اذان است؟! گفتم: بله! شروع کرد...! من دویست متر کنار رفتم! این دخترها جمع شده بودند! ما می‌دانستیم چه خبر است خلاصه فرار کردیم! او عصا داشت و یک عبا، با کت بلند، قشنگ اذانش را تا آخر گفت و اینها هم می‌گفتند و می‌خندیدند و او هم انگارنه‌انگار! وقتی تمام شد ـ من را ندید که رفتم ـ مدام دنبال من می‌گشت! گفتم: بیا من اینجا هستم! این‌طوری بود یعنی خیلی مرکّز بود، مواظب بود، مرحوم آقا هم خوششان می‌آمد که آدم این‌طوری باشد. بعد هم نمازش را اول وقت می‌خواند. خلاصه هرجا که جا بود می‌خواند اگر مسجدی اول مغرب پیدا می‌کرد که می‌خواند اگر نه

در مغازه‌ای می‌رفت ـ در خیابان ندیدم ـ و می‌گفت: اجازه هست من اول وقت نماز بخوانم؟! بفرمایید! حالا هر مغازه‌ای بود می‌رفت عبایش را هم می‌انداخت و نماز می‌خواند. خیلی آدم خوبی بود خدا رحمتش کند خیلی کارش را روی حساب می‌کرد، دیگر هر چه تشخیص می‌داد انجام می‌داد ولی روی حساب بود.

تلمیذ: یک حُسنی دارد که اگر در جامعه همه این سنت را عمل کنند در خیابان و بیابان همه اذان بگویند...

استاد: نه یعنی چه؟! آدم در خیابان بگوید: الله اکبر...! این دارد آخر! اذان هم حساب و کتاب دارد؛ یا آدم در مسجد بگوید یا در منزل خودش.

تلمیذ: منزل خودشان می‌رفتند روی پشت بام می‌گفتند.

استاد: بالأخره نه دیگر در خیابان جلوی مردم! یعنی انسان نباید کاری را بکند که آن احترام و ارزش آن سنت مورد ملعبه و استهزاء افراد قرار بگیرد. ما امروز می‌خواستیم کلام مرحوم نائینی را تمام کنیم ظاهراً دیگر وقت نیست حالا إن‌شاءالله خلاصه می‌گوییم.

۱) آی یو دی یک دستگاه پلاستیکی است که در رحم قرار می‌گیرد و مس یا هورمون آزاد می‌کند. مس و هورمون‌های آزاد شده از دستگاه مخاط دهانه رحم را تغییر می‌دهد و از رسیدن اسپرم به تخمک جلوگیری می‌کند. در واقع استفاده از IUD مانع بارور شدن تخمک می‌شود. (محقق)

۲) بحار الأنوار، ج ۴۸، نبذة فیما یتعلق بالإمام علی بن موسی الرضا، ص ۳۲۰:

قیل لم یعرف له وُلد سِوىٰ إبنه الامام محمد بن علی علیهماالسَّلام کما هو فی الارشاد* و الأصح أنَّ له أولاداً و قد ذکر غیر واحد مِن العامةِ له خَمسة بَنین، و ابنة واحدة و هم: محمد القانع، و الحسن، و جعفر، و إبراهیم، و الحسین، و عائشة، و فی بعض کُتب الأنساب مذکور العقب مِن بَعضِهم فَلاحظ.

ترجمه: گفته شده که او را پسری جز پسرش امام محمد بن علی علیهماالسّلام نمی‌دانند همان‌طور که در الارشاد آمده است و صحیح‌تر این است که او دارای اولادی است و بسیاری از عامه پنج پسر و یک دختر برای او ذکر کرده‌اند و آنها عبارت‌اند از: محمد القانع و حسن و جعفر و ابراهیم و حسین و عایشه و در برخی از کتب نسب‌ها از اولاد برخی از آنان فرزندانی

دیدگاه مرحوم نائینی در تنافی بین قاعدتین قبح عقاب بلابیان و دفع ضرر محتمل

در کلام مرحوم نائینی دو مسئله بود که به اجمال عرض شد و تتمه‌ای داشت که عرض می‌کنیم؛ بحث راجع به این بود که آیا دفع ضرر محتمل منافاتی با قاعدهٔ قبح عقاب بلا بیان دارد یا ندارد؟

ذکر شده است، پس توجه کنید. (محقق)

*. الإرشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۷۱.

۳) المناقِب، ج ۱، باب ذکر سیدنا رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلم، فصل فی آدابه و مزاحه، ص ۱۴۵:

«وَ یَبدَأُ مَن لَقیَهُ بِالسَّلاَمِ»

ترجمه: [پیامبر] به هرکس برخورد می‌کرد در سلام کردن بر او سبقت می‌جست. (محقق)

کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی، ج ۱، ص ۱۰۳:

نقلی وارد شده که در ایام حضرت نبوی شخصی در جایی پنهان شده بود که شاید در سلام بر آن حضرت سبقت گیرد. مقارن این حال جبرئیل آمد و آن حضرت را خبر داد و گفت: حق تعالی می‌فرماید که فلان شخص در فلان موضع پنهان است تا در سلام بر تو سبقت گیرد و ما نخواستیم که مدعای آن شخص حاصل شود، شما باید بر آن شخص در سلام سبقت کنی.

۴) لغت‌نامه دهخدا: «جدران: جمع جدر به معنی دیوار. در اینجا مراد همسایه است.»

۵) الکافی، ج ۳، کِتابُ الطَّهارةِ، بابُ السِّواك، ص ۲۲، ح ۱.

ترجمه: «امام صادق علیه‌السّلام فرمود که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: اگر بر امّتم سخت نبود، به راستی که مردم را به مسواک زدن برای هر نماز دستور می‌دادم.» (محقق)

ایشان ضرر را تقسیم کردند که ضرر یا دنیوی است و یا ضرر اخروی است و یا مصالح و مفاسد و ملاکات احکام.

ضرر دنیوی

راجع به ضرر دنیوی کلام ایشان این بود که اگر عقل اطلاع و اشراف بر ضرر متیقّن داشته باشد، نفس اطلاع و اشراف بر ضرر متیقّن موجب می‌شود که عقل در سلسلهٔ علل ملاکات احکام و علل تشریع قرار بگیرد و روی این حساب موجب الزام نسبت به بعث و زجر به حکم بشود. این کلام ایشان بود.

و اما اگر عقل احتمال ضرر دنیوی را بدهد، این احتمال موجب ارشاد حکم عقل به دفع ضرر محتمل خواهد شد. و لا یتَّرتبُ علیه الضرر إلاّ ما یَترتَّب علی الضررِ الواقعی؛ یعنی بر خود ضرر محتمل مفسده‌ای متعلق نمی‌شود اگر بخواهد باشد، بر آن ضرر واقعی لو یُصادف، اگر این محتمل مصادف با آن ضرر واقعی بشود در آنجا این اشکال پیش می‌آید و آن مفسده مترتب بر آن خواهد شد.

بنابراین در قسم اول از این ضرر متیقّن مرحوم

نائینی می‌فرمایند که به ملازمهٔ حکم عقل و شرع در آنجا وجوب شرعی بر تجنّب از مفسده و وجوب شرعی بر اقدام بر مصلحت و اقدام بر آن فعل هم وارد می‌شود. وقتی که وجوب شرعی آمد این وجوب شرعی حکم بلاغ واصل را دارد؛ با وجود بلاغ واصل قاعدهٔ قبح عقاب بلا بیان دیگر دراین‌صورت بلا موضوع می‌ماند؛ چون در اینجا بلاغ هست. بلاغ واصل که عبارت از حکم شرع بر بعث یا حکم شرع بر زجر، به ملاحظهٔ تلازم بین حکم شرع و حکم عقل در اینجا آن بلاغ واصل می‌تواند دلیل باشد. این در صورت تیقن است.

تلمیذ: چرا همیشه می‌بینیم که اصولیین لفظ بیان را مراتب حکم یا حکم واقعی اگر به مرتبهٔ وصول رسید می‌گویند؟ بحث بیان است یعنی قاعدهٔ قبح عقاب بلا بیان، بیان یعنی وصول.

استاد: بیان یعنی همین دیگر، وصولِ چه؟

تلمیذ: بیان حکم واقعی ولو لَم یَصِل.

استاد: نه نمی‌گویند.

تلمیذ: بحث مرحوم نائینی همین را می‌گوید، یک زمان هست حکم واقعی انشاء شده به مرحلهٔ

تنجّز نرسیده، آیا این موجب عقاب و ثواب می‌شود یا نمی‌شود؟!

استاد: ببینید بیان یعنی کلامی که ـ حالا ما بیان شرعی را می‌خواهیم بگوییم ـ ملقیٰ از طرف شارع نسبت به بعث و زجر است. این را بیان می‌گویند. در این خلاف است؛ آیا به آن بیان، بیان واصل می‌گویند، یا آن کلام ملقیٰ از شرع ولو به‌واسطهٔ ظلم ظالمین ولو به‌واسطهٔ عناد معاندین ولو به‌واسطهٔ اخفاء ظالمین و لَو لَم یَصل إلینا یَلزم علینا اتباعُه و لَو إحنا نَحتَمِلُه این بیان می‌شود؛ پس این فرق می‌کند با آن موردی که سابق هم عرض کردیم اگر انسان قطع به عدم آن بیان، کلام ملقیٰ از شارع داشته باشد، در اینجا اخفاء متوجه نفس شارع است دیگر اخفاء متوجه ما نیست؛ یعنی اگر شما یقین داشته باشید بر اینکه شارع لَم یَقُل بِشیءٍ لا حرمةً و لا وجوباً این اخفاء متوجه به شارع است وقتی اخفاء متوجه شارع شد پس شارع بر ارادهٔ بر تکلیف ندارد؛ وقتی ارادهٔ بر تکلیف ندارد من چطور بروم انجام بدهم؟! چطور بر انجام ندادن من را معاقَب کند؟!

این از این‌طرف است.

احتمال صدور حکم و قاعدهٔ قبح عقاب بلابیان

لذا این صورت قضیه است، این دوتا ملاک را همان‌طور که عرض کردیم مرحوم نائینی فرمود: فرق می‌کند؛ در آنجایی که یقین به عدم حکم شرعیِ منشعبِ مِن قِبَل الشارع داشتیم، یااینکه یقین نداریم به اینکه حکم از طرف شارع منشأ نشده و غیر منشأ است بلکه احتمال حکم از طرف شارع می‌رود، اما یقین به عدم وصول داریم؛ یعنی بعد الفحص و الیأس عن الظفر بالدلیل، آنجا می‌خواهیم ببینیم که آیا با احتمال بیان ـ نه با علم به عدم ـ ملاک برای قبح عقاب بلا بیان و موضوع برای قبح عقاب بلا بیان محقق هست یا نه؟!

بعضی‌ها گفته‌اند: موضوع برای عقاب بلا بیان واصل است، وقتی بیان واصل شد، پس موضوع اینجا محقق است. بعضی‌ها گفته‌اند: موضوع عقاب بلا بیان عدم بیان است و من حیثُ نحنُ نَشکّ فی البیان پس موضوع برای قبح عقاب بلا بیان محقق نشده است، اخباریین این را می‌گویند؛ می‌گویند:

موضوع قبح عقاب بلا بیان، بیان کلی است؛ اما اگر شما احتمال بیان را بدهید، با وجود احتمال بیان، قاعدهٔ دفع ضرر محتمل در اینجا بیان می‌شود، یعنی می‌گوید: من در اینجا بیان هستم و نمی‌توانید این جهت را اثبات بکنید.

پس قبح قاعدهٔ عقاب بلا بیان بنا بر مسلک اخباریین مختص است به مواردی که قطع به عدم حکم مُنشأ مِن قِبَل الشارع باشد؛ در مواردی که شک نسبت به حکم داشته باشیم بنا بر اخباریین موضوع برای قبح عقاب بلا بیان که عدم البیان است در آنجا محقق نمی‌شود.

اصولیون می‌خواهند بگویند که در آنجا محقق می‌شود. چرا؟ چون فرق بین حکمی که از طرف شارع بیان شده منتها به ما نرسیده است با حکمی که از طرف شارع از اول انشاء نشده هردو ملاک واحد است و آن ملاک عبارت از عدم اطلاع مکلف بر آن مراد شارع است؛ ملاک در هردو یکی است و الاّ شارع حکمی را ولو القاء نکند اما در نیّتش باشد، باز در اینجا باید بگوییم که ملاک برای بعث و ملاک

برای زجر وجود دارد؛ که اصلاً وجدان حاکم به بطلان این قضیه و بدیعة العقل یحکمُ ببطلانه هست که عرض کردیم.

پس بیان و قید به واصل برای دفع بیانیّت بیان ملقیٰ از طرف شارع ولو لَم یَصِل إلینا است؛ یعنی قیدِ مُخرِج است. براین‌اساس مرحوم نائینی می‌فرماید: در جایی که عقل علم به ضرر واقعی داشته باشد پس با وجود ضرر واقعی و ضرر دنیوی واقعی معنا ندارد شارع در اینجا جعل حکم نکند و نسبت به این ضرر دنیویِ واقعی بی‌تفاوت باشد.

نسبت به این ضرر ساکت باشد و از طرف شارع ابلاغ و اقدام و بعث و زجر تحقق پیدا نکرده باشد. این معنا ندارد. این تلازم بین حکم عقل و حکم شرع است. منتها در باب ضرر محتمل این تلازم در آنجا منقطع می‌شود یعنی وقتی که عقل، علم به ضرر داشت، تلازم در آنجا محقق است وقتی که عقل احتمال ضرر دنیوی را می‌دهد وقتی احتمال ضرر دنیوی را بدهد شارع در اینجا چه حکمی دارد؟ شارع به وجوب دفع در اینجا حاکم است؟ نه دیگر حاکم نیست. این کلام مرحوم نائینی بود. این یک

مسئله بود.[1]

نسبت به این مطلب ما حرف داریم و إن‌شاءالله در تقریرات مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالیٰ علیه ـ که بسیار مفصّل است آنها را همراه با مسائل دیگر عرض می‌کنیم که ملاک در یقین و احتمال در حکم عقل، ملاک واحد است و به همان ملاک ما در احتمال ضرر هم حکم شارع را به دنبال داریم؛ منتها حکم شارع در آنجا حکم ارشادی است و حکم وجوبی نخواهد بود. این فعلاً به‌نحو اجمال است.

ضرر به معنای عدم جلب مصالح و دفع مفاسد

مطلبی که در اینجا مرحوم نائینی می‌فرمایند عبارت از ضرر است اگر ضرر مصلحت باشد نه ضرر اخروی؛ انتفاع مصلحت یا تحقق مفسده، اگر منظور از ضرر این است، ایشان می‌گویند: عقل هیچ‌وقت استقلال ندارد بر اینکه تحرّز از مفسدهٔ احتمالی لازم است یا عقل به جلب مصلحت محتمله که در ملاکات احکام قرار دارد استقلال ندارد. چنین

---

[1] فوائد الأصول، ج ۳، ص ۳۶۵ ـ ۳۶۹.

استقلال عقلی را ما در اینجا نمی‌توانیم ثابت کنیم؛ به‌جهت اینکه مصلحت و مفسده‌ای که موجب جعل حکم هستند در اختیار انسان نیست آنچه که در اختیار ماست یا ضرر دنیوی است که ما بر او اقدام می‌کنیم یا ضرر اخروی است که عقاب است، یکی از این دو است؛ اما مصالحی که آن مصالح موجب قُرب است و مفاسدی که موجب بُعد است و بدون عنایت به جنبهٔ عقاب قضیه، در اختیار ما نیست و ما مکلف نیستیم به اینکه جلب آن مصالح را بکنیم یا دفع آن مفاسد را بکنیم که مفاسد جنبهٔ مُبعدیّت دارد.

اگر قطع به مصلحت داشته باشیم آن عبارت از همان قطع بر حکم است؛ چون ملاک بدون حکم که معنا ندارد. اگر قطع بر مفسده داشته باشیم آن عبارت از اطلاع بر نفس حکم است، اطلاع بر نفس حکم با اطلاع بر ملاک یکی است. هردو یکی است به‌خاطر اینکه هیچ‌گونه انقطاع و انفکاکی بین ملاک و حکم وجود ندارد.

اما اگر شک در مصلحت و مفسده داشته باشیم عقل در اینجا استقلال ندارد، وقتی که استقلال نداشت در اینجا دفع ضرر محتمل وارد نمی‌شود. بله

به دنبال مطلب ایشان می‌فرمایند: مگر در بعضی از مواردی که شارع اهتمام بر آن مصلحت یا مفسده به‌نحوی دارد مانند دماء و فروج و اموال که در آنجا شارع جعل احتیاط برای تحفّظ خواهد کرد، آنجا موردی است که خود شارع در آنجا احتیاط را جعل می‌کند اما اینکه عقل نسبت به آن استقلال داشته باشد چنین استقلالی را ما استفاده نمی‌کنیم.

این که من عرض کردم البته خیلی به‌نحو اجمال عرض کردم. در مطالبی که ایشان فرمودند در همهٔ این مطالب مِن البدو إلی الختم نظر است. إن‌شاءالله از آنجا که تقریرات مرحوم آقای خویی به تقریر مرحوم آقا ناظر بر مطالب مرحوم نائینی است لذا ما جواب اینها را می‌دهیم. یک‌قدری جوابش مفصّل است و فروع زیاد دارد. چون حالا درس تعطیل شد لذا ما در ضمن مطالبی که در تقریر مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالیٰ علیه ـ هست به این مطالب هم متعرّض می‌شویم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد